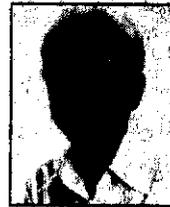




جنگ سرد و بی تفاوتی مردم



دکتر کاظم ویدی

جنگ سرد ایران و آمریکا نه به صلاح آمریکاست و نه به صلاح ایران.

می شود گفت که ادامه آن خوفناک و به ضرر جهان است. چرا که جنگ سرد اساسش بر تحریکات عصبی است تا یکی از دو طرف وا دهد و به اشتباه افتد، مستاصل شود و به عدم تعادل افتد و دست به کاری بزند از سر بی حوصلگی و عصبیت که در خادترین مرحله همان جنون سیاسی است. ولی نتیجه آنجا به سود طرف دیگر نیست. جنگ سرد به معنی نه جنگ و نه صلح نیست. جنگ سرد نوعی رجزخوانی است. نوعی عنان گسیختگی در سخن است که به تبلیغات معمولی سیاستمداران ربطی ندارد. جنگ سرد تو چه گفتی، من چه گفتم. تو چه کردی من چه کردم نیست. جنگ سرد مثل هر جنگی از نوعی فحاشی های تبلیغ شروع می شود و به هتاک های سخیف می رسد. جنگ سرد سرمایه ای کلان نمی طلبد و عمرش دراز است. هیچیک از دو طرف سالم از معرکه به در نمی آیند. عمله و اکره جنگ سرد بی مایه ها و هوچیانی اند که به برکت اسهال کلام و قلم، مزدی گران می گیرند. جنگ سرد منطبق نمی طلبد و اخلاق سیاسی نمی جوید. میدان به هرزه گویی می گشاید. جنگ

سرد خطرناک است. به جهت آسیب و زیانی که به باور مردم می رساند زیرا جنگ سرد ذاتا به ستیزه و ظلم بر مردم خودی و تحمیل جعل و قلب می گراید. جنگ سرد یک سکه قلب است. این تاکیدا برای آن است که ما درگیر آن هستیم چنان که آمریکا درگیر آن است. ما شاید ندانیم و مردم آمریکا نیز در حالی که کارگزاران سیاست خارجی ایران و آمریکا آگاهانه در انجام آن پای می فشارند. جنگ سرد جنگی پنهانی است. هر فشار که در نیم قرن اخیر به مدد رسانه ها از هر نوع، امواج آن تا نهانی ترین اقشار جامعه را متاثر ساخته و به مقوله ای در تاریخ سیاسی جهان تبدیل شده است. معروف ترین و پرفشارترین جنگ سرد همان بود که بین آمریکا و شوروی بعد از یالتا (۱۹۴۵) برقرار شد و ادامه داده شد به روابط آمریکا و چین در دوره ماتو.

غلو در تبلیغات میان این دو یا سه قدرت چنان بود که آمریکاییان ساده دل قدرت بی حد و مرزی را به شوروی نسبت می دادند. از جمله مثال ها که خود موضوع آن بودم به سال های آخر ۱۹۶۰ در سازمان ملل بر می گردد که یک آمریکایی اطلس جغرافیایی در دست داشت رو به من کرد و گفت ایران را در این اطلس به من نشان بده و من چنین کردم. سپس

مقاله نیویورگر
در راستای جوسازی های
آمریکا علیه ایران بود

پرسید کجا زندگی می کنم. گفتم تهران. گفت روی این نقشه تهران را به من نشان بده و من نشان دادم. بعد از آن پرسید شوروی کجاست نشانش دادم گفت چسبیده به ایران. گفتم بلی. آنگاه با تعجب گفت شما چگونه می توانید شب ها بخوابید؟ با این غولی که بالای سر شماست؟ گفتم فرانسه دهها وکیل کمونیست طرفدار شوروی در مجلس خود دارد و نمی ترسد. بروید ببینید چرا؟ دو گل چین کمونیست را به رسمیت شناخته و این دو کشور روابطی همه جانبه دارند بروید پرسید چرا؟ من و او هر دو عضو کمیسیون نام های جغرافیایی بودیم و من باور نمی کردم حرف های او را. تا وقتی که دو سال بعد یک شهردار ایالت وایومینگ از من همین سوال را کرد. در آن سفر چهار ماهه من وضعیت تعاونی های آمریکا را مطالعه می کردم و غالبا با همق جوامع روستایی آمریکا بر خورد داشتم و بارها بارها موضوع این گونه سوال ها در باب وحشت از همسایه مان شوروی واقع شدم. در سال ۱۳۵۰ شمسی که برای مطالعه آموزش و پرورش شوروی به شوروی رفتم و بارها سوخوزهای و کلخوزها را دیدم. در خلوت افرادی با من از آمریکا طوری حرف می زدند که آدم فرض می کرد اینها آدم خوارند و دهانی به قدر جهان برای بلعیدن تمامی ثروت جهان دارند. چنین اثر روانی جنگ سرد به همین دلیل است که مردم رفته رفته به این جنگ سرد سرد بی تفاوت می شوند. مثال دم دست دیگر همین قضیه نام خلیج فارس است و افتضاح علمی

مسوولان ناشنال جنوگرافیک آمريكايي. اين مجله كه در سال هاي ۷۰ از آن ديند كردم مقالات خود را از ماه ها قبل تدوين مي كند. البته نقشه هاي مربوطه را هم يا دقت تمام از ماه ها قبل تدارك مي بيند. آيا مي توان باور كرد كه محققان و كارشناسان اين مجله به سادگي اشتباه كنند در باب خليج فارس كه طبق اطلاع من تا سال ۱۳۷۰ پيش از هشتصد كتاب و سند و نقشه در باره آن تاليف شده است؟ محافل خاصي در آمريكا و انگليس گاه به گاه از اين موضوع حربه اي جهت تحريك اعصاب سياسي ايرانيان مي سازند. اين بازي را مردى به نام چارلز گريو در سال ۱۳۴۵ درست كرد و سازمان ملل در سال ۱۹۷۱ و پسا در يادداشتي اعلام كرد كه نام درياي جنوب ايران خليج فارس است و بس و باز همين سازمان ملل در سال ۱۹۸۴ يادداشت ديگري درين باب صادر كرد. من به عنوان كسي كه بارها به نمايندگي ايران در كميسيون يكسان نويسي نام هاي جغرافيايي شركت كرده ام همراه با ديگران كه در ايران اند يا در حيات نيستند خوب مي دانيم كه عمدي است در اين كار.

مثال ديگر از مظاهر اين جنگ سرد مقاله مفصل ماه دسامبر گذشته است در مجله اتلانتيك كه در مقالات قبلي افشا كردم. خواننده ساده لوح بعد از خواندن آن گزارش نه تنها باور مي كند كه فردا آمريكا به ايران لشكر مي كشد بلكه باور خود را پخش مي كند و به گوش ساده لوح ترهاي ديگر مي رساند. در حالي كه در انتهاي همان مقاله نويسنده مي گويد طرحي براي حمله به ايران نيست و بايد راه هاي ديپلماتيك را در نظر گرفت.

مثال تازه تر گزارش نيويوركر **New Yorker** است داير بر اين كه كماندوهاي آمريكايي به زودي دست به عملياتي در ايران مي زنند نيويوركر تهيه اين گزارش را به عهده مردى وزين در كار روزنامه نگاري نهاده است به نام **Hersh** - **Seymour**، وي همان روزنامه نگاري است كه گزارش هاي موثري از زندان هاي عراق داد. او مي نويسد عقاب هاي پنتاگون بر اين باورند كه تلاش هاي ديپلماتيك فرانسه و آلمان و انگليس در باب قانع ساختن ايران در مساله غني سازي اورانيوم به جايي نمي رسد پس ما آماده ام تا شايد تابستان آينده در ايران دست به كار شويم. اين سخن ها از قلم هersh بلافاصله وسيله كاخ سفيد

تكذيب مي شود. ولي چرايد فارسي اوپوزيسيون دست به دعا و حاجت جوي خارج چنان با آب و تاب اين حرف ها را دنبال كرده اند كه عاملان جنگ سرد البته ممنون آنها هستند. جرج واكر بوش در مراسم تحليف خود البته نشان داد كه همان است كه بود و درهاي در سياست خارجي و عقايد او تغيير حاصل نشده و ديپلماسي زر و زور بجاست. سخنگوي كاخ سفيد در باب مطالب نيويوركر هر نوع شايعه از آن قبيل كه در آن روزنامه آمده است را تكذيب مي كند. معيذا سخنان خانم راييس وزير خارجي و راييس جمهور حامل مذاكره و مقابله با ايران است؛ مردم ساده انگار حريص و عجولند ولي زود هم از حرارت

اروپا تمايلي به رويارويي و چالشي با روسيه ندارد

افتند. اينك شايعات بسيار است در باب مذاكره اروپا با ايران. ولي يكي دو سفير آلمان گفته اند بايد به مذاكره مستقيم آمريكا و ايران توجه كرد. ايران و آمريكا از جنگ سرد موجود رنج مي برند. حكومت تهران سخت در تكاپوست تا چتري حفاظتي به مدد محور لندن - پاریس - برلن - مسكو - تهران و پكن ايجاد كند. رفتن ايران به دامن چين و روسيه نتيجه جنگ سرد موجود است. اما اروپا نمي تواند با روسيه در افتد زيرا روسيه تامين كننده اصلي گاز اروپاي مركزي و حتي غربي است. دولت روسيه در سال هاي اخير ۵۴۲ ميليارد و تا سال ۲۰۲۰ حدود ۵۸۵ ميليارد مترمكعب گاز توليد مي كند و از اين بابت در جهان مقام اول را دارد. با تفاوتني فاحش از **EXXON** كه مقام دوم را دارد (۱۰۳ ميليارد متر مكعب). روسيه از اين بابت كنترل همه اروپاي مركزي (بلغارستان - مجارستان - روماني - چك - اسلوواكي - لهستان - لتواني - ليتواني و استوني) را در دست دارد و در مرتبه سوم تامين كننده گاز آلمان و ايتاليا و فرانسه است كه قطع آن بحران آفرين مي شود. پس روسيه مي تواند نظر ايرانيان را در مذاكره با اروپا بكنند. اروپايان در نوسازي صنايع نفت و گاز روسيه موثرند. گاز پروم **PROM GAS** براي اين كار به ۷۰ ميليارد دلار كمك و وام نياز دارد. و اروپا حتما و قطعا براي تامين گاز

مورد نياز خود در اين كار وارد مي شود. از سوي ديگر اروپا در مذاكرات خود با ايران پيوسته روسيه را مورد توجه دارد. به همين دليل در تلاش هاي ديپلماتيك بر آمريكا پيشي گرفته است. علت اين كه خانم راييس مي گويد زمان مذاكرات ديپلماتيك فرارسيده است پيشرفت اروپا غربي است. در اين جهت. و گرنه شيراك به آمريكا نمي رفت و جرج واكر بوش هم خبر از سفرهاي خود به اروپا نمي داد.

ملاحظه مي كنيد كه كار ايران به آن سادگي كه دوستان خوش خيال اوپوزيسيون مي پندارند نيست. البته در حاشيه يك جنگ سرد نشستن و كار كردن حق هر مخالفی است. البته كه تنور مبارزه را گرم نگه داشتن نيز خواسته هر مبارزي است ولي رسانه ها را آكنده از مطالب جنگ سرد كردن و همچنان پوچ آفريندن از اعتبار همگان مي كاهد.

مردم ايران از ترس اتهام به بيگانه گرايي از صحنه بيرون رفته اند و نه دل شادي از خودي دارند و نه اميدي به بيگانه.

